

Investigating the Place of Dialogue in Social Research

Nader Sanati Sharghi (Payame Noor University of Mashhad, sanatinader@yahoo.com)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2021/8/18

Accepted: 2021/12/20

Key Words:

Dialogue,
Dialogical Research Methodology,
Martin Buber,
Mikhail Bakhtin,
David Boehm

ABSTRACT

The concept of dialogue has recently been considered by some social researchers. Citing the views of Martin Buber, Mikhail Bakhtin, and David Boehm, these researchers place a high value on dialogue in social research. They criticize the disregard for dialogue and call for a paradigm shift in the social sciences. However in practice Research conducted with a dialogical approach only use the guidelines of dialogue theorists when interviewing their participants. Thus, these researches have reduced the position of dialogue from a new paradigm to a research tool and technique. In this article, first, the theories of experts in the field of dialogue are examined. Then the consequences of the claims of these thinkers in the field of social research are formulated. And a new design of a dialogical research is presented a plan based on which the whole research (and not just a part of it) is considered as a continuous dialogue which is valuable and should be included in the research report.

واکاوی جایگاه دیالوگ در پژوهش‌های اجتماعی

نادر صنعتی شرقی (دانشگاه پیام نور مشهد؛ sanatinader@yahoo.com)

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۹

واژگان کلیدی:

دیالوگ،

روش پژوهش دیالوگیکال،

مارتین بوبر،

میخائیل باختین،

دیوید بوهم

چکیده

چندی است مفهوم دیالوگ مورد توجه برخی از پژوهشگران اجتماعی قرار گرفته است. این پژوهشگران با استناد به نظرات مارتین بوبر، میخائیل باختین و دیوید بوهم جایگاه رفیعی برای دیالوگ در تحقیقات اجتماعی قائل شده، بی‌توجهی به آن را مورد انتقاد قرار داده‌اند و خواستار به وجود آوردن پارادایم جدیدی در عرصه علوم اجتماعی هستند؛ با این حال در عمل، تحقیق‌هایی که با عنوان رویکرد دیالوگیکال انجام شده است، صرفاً رهنمودهای نظریه‌پردازان دیالوگ را در هنگام مصاحبه با مشارکت‌کنندگان خود به کار بسته‌اند؛ بدین ترتیب پژوهش‌های یادشده جایگاه دیالوگ را از یک پارادایم جدید به یک ابزار و تکنیک تحقیق کاهش داده‌اند. در این مقاله، نخست تئوری‌های صاحب‌نظران عرصه دیالوگ مورد بررسی قرار گرفته و پیامدهای مدعیات این اندیشمندان در عرصه پژوهش اجتماعی صورت‌بندی شده است. سپس طرح نوینی از یک پژوهش دیالوگیکال ارائه می‌شود؛ طرحی که بر مبنای آن کل پژوهش (و نه تنها بخشی از آن) به‌مثابه گفت و شنیدی مداوم در نظر گرفته خواهد شد، گفت‌وشنیدهایی که ارزشمندند و باید در گزارش تحقیق گنجانده شوند.

مقدمه (طرح مسئله)

لینل (۲۰۰۹: xxvii) در پیشگفتار کتاب مرجع خود، نگاهی دوباره به زبان، ذهن و جهان از منظر دیالوگ^۱ اشاره می‌کند که چندی است جنبشی با عنوان بازگشت به مفهوم دیالوگ^۲ در علوم انسانی صورت گرفته است؛ جنبشی که قابلیت تبدیل شدن به یک پارادایم قوی را داراست و رشته‌های مختلف زیرمجموعه علم انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کتاب‌هایی که در حوزه روان‌شناسی عصبی (تیسو، ۲۰۰۰)، روان‌شناسی اجتماعی (مارکوا، ۲۰۰۳) و جامعه‌شناسی (کامیک و یوس، ۲۰۰۳) به چاپ رسیده‌اند، این نظر را تأیید می‌کنند. بر مبنای ادعای این کتاب‌ها و منابعی که بدان ارجاع می‌دهند، انسان‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که همه‌چیز آن گفت‌وشنیدی (دیالوگیکیال) است. ذهن و خود (هرمانس، ۲۰۱۰)، زبان (باختین، ۱۹۸۱) متون (گادامر، ۱۹۷۹) و جامعه (کامیک و یوس، ۲۰۰۳) همگی ماهیتی دیالوگیکیال دارند و از آن گریزی نیست.

بر مبنای چنین دیدگاهی، تحقیقاتی (البته نسبتاً محدود) همچون پوپو (۲۰۲۰)، براون (۲۰۱۷) و سووآر (۲۰۱۲) با عنوان پژوهش‌های دیالوگیکیال به انجام رسیده است. این پژوهش‌ها در هنگام طرح موضوع و ادبیات مرتبط با دیالوگ، جایگاه این مفهوم را همچنان رفیع و همه‌جانبه در نظر می‌گیرند؛ بدین ترتیب در میدان پژوهش، دیالوگ را تا سطح یک تکنیک مناسب برای گردآوری اطلاعات در روش‌های کیفی پایین می‌آورند.

اما به‌راستی معنای واقعی تحقیق دیالوگیکیال چیست؟ آیا صرف بهره‌گرفتن از برخی از آموزه‌های اندیشمندانی مانند بوبر و باختین در هنگام مصاحبه با مشارکت‌کنندگان یک پژوهش کیفی، کافی است تا به آن عنوان پژوهش دیالوگیکیال بدهیم؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش باید نگاهی دوباره به جایگاه دیالوگ داشته باشیم. برای رسیدن به این مهم در این مقاله نخست

۱. در برگردان واژه دیالوگ به زبان فارسی از واژه‌های گفتگو، مکالمه و هم‌سخنی استفاده کرده‌اند که هیچ‌کدام، معانی پنهان در این کلمه را بازتاب نمی‌دهد؛ از این رو در این مقاله تصمیم گرفتیم تا این واژه را برگردان نکرده و تنها در چند جا برای جلوگیری از تکرار بیش از حد، از اصطلاح گفت‌وشنید به‌عنوان مترادف دیالوگ استفاده کردیم.

2. dialogical turn

ریشه‌های لغوی، مبانی فلسفی و پشتوانه‌های نظری مفهوم دیالوگ را واکاوی و استلزامات منطقی پذیرش دیدگاه صاحب‌نظران عرصه گفت‌وشنید را مشخص می‌کنیم. در ادامه می‌کوشیم تا نشان دهیم که چگونه می‌توان در سراسر پژوهش، رویکردی دیالوگیکیال داشته، و این گفت‌وشنیدها را در گزارش تحقیق ارائه کرد.

ریشه‌یابی لغوی

واژه «دیالوگ» از دو کلمه «dia» به معنای از راه و «logue» به معنای مفهوم، اندیشه و تفکر تشکیل شده است. باید به این نکته توجه کرد که نقطه تأکید مفهوم دیالوگ بر روی تعداد شرکت‌کنندگان در دیالوگ نمی‌باشد، زیرا در این صورت به جای واژه دیالوگ اصطلاحاتی مانند «dyadic» (دو جانبه)، «triadic» (سه جانبه) و «multiparty» (چندجانبه) به‌کار می‌رفت. معنای دیالوگ بیشتر ناظر به فراتر رفتن از منطق فردی و در پیوند قرار گرفتن با دیگری است (لینل، ۲۰۰۹، ص ۵)؛ بنابراین همان‌گونه که در لغت‌نامه وبستر^۳ به آن اشاره شده است، دیالوگ گفت و شنیدی پیرامون اندیشه‌هاست. این دیالوگ می‌تواند میان افراد حقیقی و یا متنهای نوشتاری و بصری انجام شود؛ به این ترتیب دیالوگ فرایند یا جریانی از تبادل اندیشه را دربرمی‌گیرد که در آن طرفین صرفاً با یکدیگر سخن نمی‌گویند، بلکه ضمن تبادل گفتار، نوعی درک، فهم و استدلال را به اشتراک می‌گذارند.

مبانی فلسفی

شاید در نخستین مواجهه با مفهوم دیالوگ احساس کنیم که ورای این مفهوم، راز و رمزی فلسفی وجود ندارد. احتمالاً همه ما به تجربه دریافته‌ایم که دیالوگ مهم است چون بر مبنای آن می‌توان صداها و چشم‌اندازهای دیگران را شنید و به درکی عمیق‌تر از پدیده مورد بررسی دست یافت؛ با این حال اگر به مانند فیلسوفان و صاحب‌نظران دیالوگ‌گرا با این مفهوم روبه‌رو شویم، آن‌گاه جایگاهش را بهتر درک می‌کنیم و درمی‌یابیم که انسان چه در مقام

3. <https://www.merriam-webster.com>

خودش نیست (مید، ۱۹۳۴). این نکته در سال‌های گذشته به‌وسیله برخی روان‌شناسان دنبال شده و اندیشه ذهن و خود دیالوگیکال طرفداران بسیاری پیدا کرده است (هرمانس، ۲۰۱۰؛ باتوری، ۲۰۱۰). افزون بر ذهن و خود، زبان نیز از دیدگاه پیروان این نحله فکری، خاصیتی دیالوگیکال دارد. باختین یکی از نخستین کسانی بود که معتقد بود سخنی که خطاب به غیر می‌باشد، وجود خارجی ندارد (تودوروف، ۱۳۷۷، ص ۱۲۴). از آنجا که راه ارتباط ما با جهان اجتماعی جز از راه زبان امکان‌پذیر نیست؛ ناگزیر باید بپذیریم که ماهیت هر ارتباط اجتماعی نیز کاملاً دیالوگیکال است (هولوکویست، ۲۰۰۲).

در عرصه معرفت‌شناسی نیز دیالوگ‌گرایان، نگاه متفاوتی نسبت به موضوع چیستی شناخت بشری و چگونگی رسیدن به شناخت درست ارائه می‌نمایند. جودیت براون (۲۰۱۷) براساس نموداری کوشیده است تا تفاوت‌های معرفت‌شناسی دیالوگیکال را با رویکردهای مدرن و پست‌مدرن بهتر نمایان سازد. همان‌طور که در نمودار شماره ۱ دیده می‌شود، رویکردهای مدرن (پژوهش‌های رایج)، پژوهشگر را در مقام فاعل شناسا (سوژه) می‌نشانند. در این دیدگاه، موضوع بررسی در جهان خارج از ذهن ما، فارغ از ذهنیتی که نسبت به آن داریم، وجود دارد و منتظر است تا ما با ابزار مناسبی به سراغش رویم و آن را بشناسیم؛ در مقابل، در رویکردهای پست‌مدرن و برساخت‌گرا، پژوهشگر ذهنیتی نسبت به موضوع تحقیقش دارد. براساس این ذهنیت به میدان تحقیق وارد می‌شود و به بررسی موضوع پژوهش می‌پردازد، اما این ذهنیت بر واکنش موضوع مورد بررسی اثر می‌گذارد و روند شناخت را به مسیر خاصی می‌اندازد. در این رویکرد با تغییر ذهنیت، درک و دریافت ما از موضوع مورد بررسی عوض خواهد شد. متفاوت از دو رویکرد یادشده در معرفت‌شناسی دیالوگیکال، پژوهشگر در تعاملی سازنده با موضوع مورد بررسی خود به درک و دریافت سومی نائل خواهد شد که فراتر از برساخته‌های ذهنی‌اش است. البته گفتنی است که آنچه به‌عنوان دریافتی جدید در فرایند دیالوگ به دست می‌آید، چندان هم جدید نیست. به عقیده دیوید بوهم از آنجا که ذهن و آگاهی انسان ماهیتی هولوگرافیک دارد؛ اطلاعات جهان در ذهن انسان نهفته است.

معرفت‌شناسی و چه در مقام هستی‌شناختی گریزی از دیالوگ ندارد (هولوکویست، ۲۰۰۲، ص ۴۰).

دیوید بوهم (۱۹۹۵)، فیزیک‌دان دنیای کوانتوم و نیز فیلسوف دیالوگ در کتاب خود با عنوان کلیت و نظم مستتر^۱ به این نکته اشاره می‌کند که نگاه رایج (یعنی همان فیزیک نیوتونی و فلسفه دکارتی)، جهان را آکنده از چیزهایی می‌بیند که دارای اجزای مستقل از هم می‌باشند؛ در حالی که با نگاه کوانتومی، آنچه در جهان هست، در لایه‌های زیرین با یکدیگر مرتبط هستند و نظم مستتر بر روابط میان اجسام حاکم می‌باشد. بر مبنای این نظرگاه مرز قائل شدن میان خود و دیگری، بیشتر راهی است که ذهن آدمی برای قابل فهم کردن جهان پیچیده اطرافش در پیش می‌گیرد؛ در حالی که در واقعیت، ذرات جهان در سطوح زیرین همواره با یکدیگر در تعاملی خاص می‌باشند. دیوید بوهم با اشاره به آزمایش معروف دو شکاف می‌کوشد تا این تعامل خاص را توضیح دهد. در این آزمایش ذرات را از دو شکاف عبور می‌دهند، اما مسیری که این ذرات در پیش می‌گیرند؛ هیچ دلیل موجهی ندارد، مثلاً چهل درصد ذرات به سمت نقطه «الف» و شصت درصد به نقطه «ب» می‌روند. تبیین انتخاب ذرات با روابط علت و معلولی رایج امکان‌پذیر نیست، اما بوهم با استفاده از مفاهیم «میدان پتانسیل کوانتومی» و «جهان هولوگرافیک» انتخاب ذرات نور را توضیح می‌دهد. از نظر او ذراتی که به نقطه «الف» می‌خورند، باید به نوعی با ذرات باقیمانده در ارتباط باشند وگرنه از کجا این ذرات می‌دانند که یکی از موقعیت‌های آماری پر شده و باید موقعیت دیگر را انتخاب کنند (طهماسبی، ۱۳۹۶؛ تالپوت، ۱۳۸۷)؛ گویا که ذرات جهان مدام در حال رد و بدل اطلاعات با یکدیگرند و در این دیالوگ، جایگاه خود را تشخیص و مسیر خود را برمی‌گزینند.

در کنار جهان فیزیکی، جهان اجتماعی (ذهن، خود و جامعه) نیز ماهیتی دیالوگیکال دارد؛ به این معنا که برای فهم هر عنصر اجتماعی بایستی آن را در بستر گفت‌وگوشنیدی که با دیگری دارد، مورد بررسی قرار داد. مید یکی از کسانی بود که سال‌ها پیش از این به چنین مسئله‌ای پی برد که ذهن آدمی ماهیتی دیالوگیکال دارد و عنوان کرد که ذهن چیزی جز گفتگوی درونی انسان با

1. Wholeness and the Implicate order

خود را بر روی اندیشه‌های میخائیل باختین فیلسوف و منتقد ادبی روس و مارتین بوبر فیلسوف و الیهیدان اتریشی قرار داده‌اند.^۱ بازخوانی اندیشه‌های صاحب‌نظران دیالوگ‌گرا نشان می‌دهد که این متفکران با اندکی اختلاف در سه گزاره زیر با یکدیگر هم عقیده می‌باشند.

الف) ما در جهانی زندگی می‌کنیم که بر پایه دیالوگ استوار است؛ بنابراین همواره آگاهانه یا ناآگاهانه در حال گفت‌و شنیدن با دنیای پیرامونمان هستیم.

ب) دیالوگی که ما با جهان اطرافمان داریم، عمدتاً از مسیر درستش خارج شده، فهم ما را از این جهان مخدوش می‌کند.

ج) در صورتی که دیالوگ مسیر درستی را در پیش بگیرد؛ ظرفیت‌های خارق‌العاده‌ای از درک و شناخت متفاوت نسبت به خود و دیگری شکوفا می‌شود.

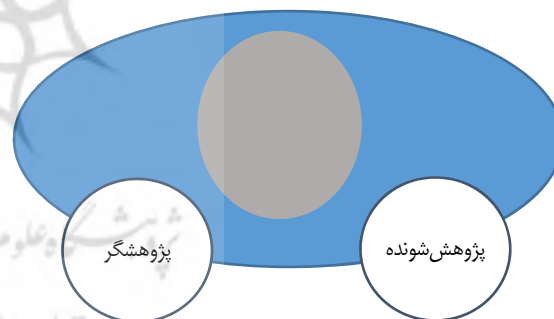
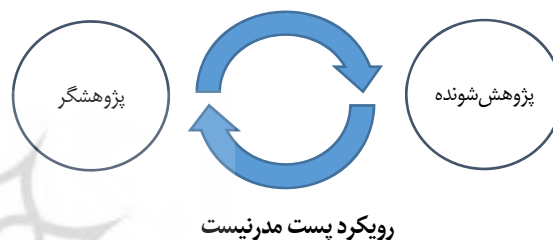
در ادامه برای روشن‌تر شدن هر یک از گزاره‌های یادشده به توضیح آنها می‌پردازیم.

دیالوگ واقعیتی‌گریزناپذیر

به گفته میخائیل باختین جهانی که در آن به سر می‌بریم، جهانی است که در آن وجود فی نفسه بی‌معناست. آنچه هست باهم بودن می‌باشد. همه اجزای جهان در رشته‌ای از روابط ناگسستی قرار دارند؛ بنابراین من به تنهایی معنایی ندارد. من همواره در دریایی از تعامل و گفتگو با خود و دیگران شناور می‌باشم، برای این گفتگوها نه آغازی و نه انجامی متصور است (هولوکویست، ۲۰۰۲، ص ۳۷-۴۰). از نظر باختین تنها آوای گنگ و نامشخص حیوانات است که در درون دستگاه فیزیولوژیک آنها گرفتار می‌ماند. حتی فریاد نوزاد نیز متوجه کسی (یعنی مادرش) است (تودورف، ۱۳۷۷، ص ۹۲). به باور وی، افزون بر آنکه ارتباط با غیرامری اجتناب‌ناپذیر است؛ برای شکل بخشیدن به آگاهی انسان امری ضروری می‌باشد. درست همان‌گونه که جنین انسان در رحم مادر پرورده می‌شود و به او وابسته است، آگاهی انسان نیز در احاطه آگاهی

۱. شگفت آنکه به نظرات پائولو فریره صاحب‌نظر برجسته علوم تربیتی و یورگن هابرماس جامعه‌شناس مشهور آلمانی که نظرانشان به اندیشمندان دیالوگ‌گرا بسیار نزدیک می‌باشد؛ کمتر استناد شده و رهنمودهای آنها تنها به مجموعه پژوهش‌های دیالوگ‌گرایی انتقادی (critical dialogical approach) محدود مانده است.

دیالوگ ابزاری می‌باشد که اگر به‌درستی به خدمت گرفته شود، می‌تواند با رمزگشایی از این ارزش‌ها و الگوهای مستتر، جام جهان‌بینی را که در درون هر فرد به ودیعه نهاده شده است، پیش چشم ما گشوده نماید (بنالتی و جنلینک، ۲۰۰۵، ص ۶).



رویکرد دیالوژیکال

نمودار شماره ۱: تفاوت معرفت‌شناسی دیالوژیکال با معرفت‌شناسی

مدرن و پست مدرن (براون، ۲۰۱۷)

پشتوانه‌های نظری

هر چند ریشه‌های دیالوگ‌گرایی را می‌توان در آرای جرج هربرت مید، ویتوگسکی و گافمن جستجو کرد (گیلسپی، ۲۰۱۰)؛ با این حال کتاب‌ها و مقاله‌های منتشر شده در این حوزه، بیشتر تمرکز

وقتی پایان‌نامه ۶۰۰ صفحه‌ای دکتری خودم را درباره اندیشه‌های بوبر در سال ۱۹۴۴-۱۹۴۵ به پایان می‌بردم؛ با بوبر مکاتبه و سپس ملاقاتی داشتم. او برای من نوشت که علاقه چندانی به تحلیل‌های نگارش‌شده من درباره اندیشه‌هایش نداشته و گفت که کتاب‌هایش پوسته‌ای بیش نیست که باید آنها را به کناری انداخت؛ بنابراین از من خواست که به احساس‌ها و تجربه‌ها بیش از تحلیل و استدلال بها بدهم. در پاسخ نامه وی، من که برای آن تجزیه و تحلیل‌ها زحمت زیادی کشیده بودم با دلخوری نوشتم: من نمی‌خواستم در پایان‌نامه‌ام رمان بنویسم. مدتی بعد بوبر را دیدم. او در این دیدار مطلب آموزنده‌ای به من یاد داد. او به من گفت که تی. اس. الیوت نمایش‌نامه‌نویس معروف را به تازگی دیده است، اما در زمان ملاقات با وی او را نویسنده‌ای مشهور نیافته است بلکه با مردی خجالتی و در عین حال رک و صریح روبرو شده است. از او پرسیدم که شما در ملاقات با الیوت به تفاوت‌های اندیشه خودتان با وی نپرداختید؟ بوبر به من جواب داد که وقتی من کسی را ملاقات می‌کنم، خود آن فرد و نه اندیشه‌هایش مورد علاقه من است (فریدمن، ۲۰۰۵، ص ۱۳۷).

این نکته بوبر که در رابطه من-آن، دیگری براساس ذهنیت‌های ما درک شده و به معنای واقعی در رابطه غایب است؛ در اندیشه باختین نیز مورد توجه قرار گرفته است. وی با طرح مفهوم مونولوگ در برابر دیالوگ به این موضوع می‌پردازد. از نظر باختین ما در گفتگوهای تک‌گویانه خود، نه تنها دیگری را درک نمی‌کنیم بلکه وی را می‌کشیم، زیرا زندگی چیزی جز دیالوگ نیست. باختین برای روشن شدن منظور خود به شخصیتی به نام دووشکین اشاره می‌کند. کسی که در یکی از رمان‌های اولیه داستایوسکی شخصیت‌پردازی شده است. دووشکین زمانی که یکی از رمان‌های نیکلای گوگول را می‌خواند متوجه می‌شود که فردی در داستان گوگول با نام آکاکی آکاکویچ هست که گویی خود اوست. انگار جاسوسی به درون زندگی‌اش رخنه کرده و جزئیات زندگی وی را توصیف کرده است و با این کار یک‌بار برای همیشه او تعریف و توصیف شده و گویی که باید در حصار این تعریف باقی بماند. باختین با این مثال تلاش می‌کند تا نشان دهد

دیگری می‌باشد که بیدار می‌شود. ما به چشمان دیگری می‌نگریم و خود را می‌یابیم؛ به این معنا زندگی در گوهر خود گفتگویی است. زیستن یعنی شرکت کردن در گفتگو، پرسیدن، گوش دادن و پاسخ دادن (همان، ص ۱۸۴-۱۸۲).

همچنان که دیالوگ اجتناب‌ناپذیر و ضروری است؛ نیازی ذاتی نیز می‌باشد. به گفته مارتین بوبر نوزاد از همان ابتدا درصدد رابطه‌سازی با غیر است. او با صدای گنگ و بریده در جستجوی مخاطب خود می‌باشد؛ بر این اساس می‌توان گفت که امر بنیادین هستی انسان پیوند با دیگری است (پژوهنده، ۱۳۸۴).

گادامر از دیدگاه دیگری به گریزناپذیری دیالوگ می‌نگرد؛ به باور وی زبان چیزی نیست که در تصرف ما باشد. زبان موجودی خودمختار است؛ بر این اساس ما با دیگران گفتگو نمی‌کنیم، بلکه به درون آن می‌افزیم و به تعبیری دیالوگ ما را احاطه و منطق خاص خودش را بر ما تحمیل می‌کند (جنلیک و بنتلی، ۲۰۰۵، ص ۶).

دیالوگ کژتاب^۱ (آنچه معمولاً رخ می‌دهد): پیروان فلسفه گفت و شنید به صورت‌های مختلف به این نکته اشاره کرده که معمولاً گفت و شنیدها، مسیر درستی را نپیموده‌اند و ظرفیت‌های شگفت‌آور دیالوگ در پرده پنهان می‌ماند. مارتین بوبر (۱۳۷۸) در کتاب مشهور خود با نام من و تو اشاره می‌کند که ما با دیگری دو نوع رابطه برقرار می‌سازیم. در شکل اول رابطه به صورت من-آن دنبال می‌شود. در این رابطه، دیگری موجودی منفعل است. موجودی که موضوع شناخت ما و نه مخاطب ما قرار می‌گیرد. البته نمی‌توان انتظار داشت که ما همواره بتوانیم رابطه‌ای اصیل با دیگری برقرار کنیم. ما بنا بر عادت اشیا و افراد پیرامون خود را موجوداتی منفعل فرض کرده، آنها را امر شناخته‌شده برداشت و رابطه‌ای روال‌مند با آنها برقرار می‌کنیم. حاصل این کار نظم بخشیدن به زندگی روزمره است؛ با این حال در این شکل رابطه خود و دیگری به معنای واقعی تحقق نیافته و رابطه من و دیگری رابطه‌ای غیراصیل باقی خواهد ماند. در همین رابطه موریس فریدمن که یکی از مشهورترین شارحان اندیشه مارتین بوبر می‌باشد، خاطره جالبی را نقل می‌کند:

۱. واژه کژتاب برگرفته از نظریه کژتابی‌های زبان می‌باشد که در ایران بهاء‌الدین خرمشاهی درباره آن مطالب زیادی به رشته تحریر درآورده است.

اما گاهی جشن‌هایی به اسم کارناوال در برخی کشورها برگزار می‌شده است که در آنها سلسله‌مراتب سیاسی و اجتماعی در هم شکسته و افراد با زدن نقابی بر چهره می‌توانستند آنچه را که احساس می‌کنند بدون ترس سرکوب بیان کنند و به درکی از دیگران برسند که کاملاً متفاوت از برداشت‌های روزمره‌شان بود (رمضانی و یزدانی، ۱۳۹۳).

فرصت تغییر دومین امکانی است که گفت و شنید ناب پیش روی ما می‌گذارد. باختین با طرح مفهوم ناتمامیت^۵ بیان می‌کند که در رمان‌های داستایوسکی، شخصیت‌های داستان از پیش به وسیله نویسنده شخصیت‌پردازی کاملی نشده‌اند. آنها در خلال گفت و شنیدهایی که با دیگران داشته، به تدریج صاحب بینش و منش خاص خود می‌گردند؛ بنابراین دیالوگ ناب مسیر تحقق افراد را فراهم می‌سازد (فرانک، ۲۰۰۵). جمله مشهور مارتین بوبر «بگو تو، تا من، من بشود» ناظر به همین مطلب است. به اعتقاد بوبر در گفت و شنیدی که بر پایه رابطه من و تویی استوار می‌شود؛ ما با دیدن دیگری و مخاطب قرار دادن وی، من خود را شناخته و آن را محقق می‌سازیم (فریدمن، ۲۰۰۵، ص ۱۳۸). این امر بدان معناست که در جریان گفت و شنیده‌های کژتابی، ما براساس کلیشه‌های قالبی دیگران را می‌شناسیم و در مقابل نیز آنها با همان نسبت‌های قالبی در پی تعریف و شناخت ما برمی‌آیند؛ در صورتی که در گفت و شنید ناب که بر پایه رابطه من و تویی برقرار است؛ شناخت متفاوت از دیگری، بازخوردی متفاوت را به همراه داشته، ما خود را به گونه‌ای دیگر خواهیم یافت. این فهم جدید در سطحی گسترده‌تر سبب گشودن ظرفیت‌های فرهنگی و گشوده شدن مسیرهای جدید و خلاقانه‌ای پیش روی جوامع انسانی خواهد شد (آیزنشتاد، ۱۹۹۲).

پیامدهای پذیرش دیدگاه گفت و شنیدگرایان: صاحب‌نظران دیالوگ‌گرا با طرح این موضوع که دیالوگ واقعیتی گریزناپذیر بوده، اما در عمل به مسیر انحرافی غلتیده و امکانات بالقوه آن شکوفا نمی‌شود؛ زمینه ایجاد پارادایم جدیدی را در عرصه پژوهش فراهم آورده‌اند؛ زیرا در دل مدعای آنان این فرض‌ها نهفته است:

چگونه در گفت و شنیده‌های کژتابی، دیگری افزون بر آنکه صدایش شنیده نمی‌شود؛ موجودی ثابت و تغییرناپذیر قلمداد می‌شود. موجودی که در زندان معنایی که ما به او می‌دهیم، گرفتار می‌شود و راهی برای خلاصی نمی‌یابد (فرانک، ۲۰۰۵).

دیالوگ ناب^۱ (آنچه گاهی جلوه می‌نماید): اگر انسان‌ها بتوانند خود را از دیالوگ‌های کژتابی همچون رابطه‌های من-آنی مورد نظر بوبر و یا روابط مونولوگی مورد اشاره باختین برهانند؛ در آن صورت خود را در برابر امکانات جذابی می‌بینند که از یک دیالوگ ناب برمی‌خیزد. این فرصت‌ها و امکانات جذاب چه می‌باشند؟ باختین اصطلاحی به نام «از چشم دیگری نگریستن»^۲ دارد که بر مبنای آن همیشه دیگری چیزهایی در ما می‌بیند که خود ما توان دیدن آنها را نداریم؛ به عبارت دیگر، طرف مقابل ما همواره زاویه دید اضافی نسبت به ما دارد. در یک مثال ساده، دیگری چشم و پیشانی و منظره پشت سر ما را می‌بیند در حالی که خود ما از دیدن آن ناتوان هستیم (هولکوویست، ۲۰۰۲، ص ۲۹-۳۲).^۳ این امر بدان معناست که دیالوگ ناب می‌تواند ما را به مرحله دید برتر^۴ برساند که در این صورت طرفین گفتگو به فهمی بهتر از خود نائل شده و شباهت‌ها و تفاوت‌های عمیق خود را با دیگری درمی‌یابند. باختین برای روشن‌تر شدن منظور خود به رمان‌های داستایوسکی اشاره می‌کند. در رمان‌های این نویسنده روس شخصیت‌های داستان هرکدام دارای یک صدا و یک من ممتاز هستند. این افراد با خود و دیگران گفتگو می‌کنند و ما را نیز به این گفتگو فرا می‌خوانند. در اینجا است که در مقام خواننده کتاب، ما در وضعیت دید برتر قرار می‌گیریم، یعنی ما خود و دیگری را از دیدگاهی می‌نگریم که تاکنون ندیده بودیم. البته باختین وضعیت گفتگوی ناب را تنها در رمان‌های داستایوسکی و یا نمایشنامه‌نویس انگلیسی الیور گلداسمیت جستجو نمی‌کرد. او در یک بررسی تاریخی متوجه شد که اگرچه به صورت معمول صدای حاکمیت‌ها، تنها صدای شنیده شده در جامعه بوده است،

1. genuine dialogue

۲. در آثار باختین دو واژه vnenakhodimost و exotopy ناظر به این مضمون دیده می‌شود.

۳. مایکل هولکوویست، یکی از بهترین شارحان باختین می‌باشد که اثر او با نام مکالمه‌گرایی: باختین و جهانانش (*Dialogism: Bakhtin and his World*) به قلم مهدی امیرخانلو ترجمه و انتشارات نیلوفر آن را چاپ کرده است.

4. Transgradientsvo

5. Unfinalization

نرسیده بودند، اما در هر سه مورد، فرایند مصاحبه و مشاهده براساس اصل ناتمامیت باختین استوار گشته بودند. این تحقیقات تلاش نکرده بودند تا تصویری ثابت و تغییرناپذیر از مشارکت‌کنندگان نشان به دست داده و در نهایت با بیان چند مقوله محوری، تیپ یا الگو دفتر پژوهش خود را ببندند؛ بلکه برعکس در سراسر این پژوهش‌ها مشارکت‌کنندگان و خود پژوهشگر با فضایی پر از پرسش و ابهام روبرو و در تلاش بودند تا به معنای جدیدی (و نه لزوماً مشترک) دست یابند. چند سال بعد مایکل سووآر (۲۰۱۲) در پایان‌نامه خود که در مورد افرادی بود که با بیمارهای کشف‌نشده دست به گریبان هستند، از همین الگوی پیشنهادی فرانک بهره می‌برد و ناتمامیت باختینی را در فرایند مصاحبه‌هایی به کار برد که با مشارکت‌کنندگان تحقیقش داشته است.

از سوی دیگر جودیت براون (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی دیالوگی بوبری: بیناذهنیت در مصاحبه‌های پژوهشی»^۲ کوشیده است تا در فرایند مصاحبه با فردی به نام کلر که گرفتار بدرفتاری اعضای خانواده‌اش بود، رابطه‌ای من و تویی برقرار کند. براون برای رسیدن به این منظور براساس آموزه‌های بوبر می‌کوشد در مرحله نخست، یعنی ورود به جهان دیگری^۳ به مصاحبه‌شونده خود این اطمینان را بدهد که متوجه درک این نکته هست که او واقعیتهای متفاوت را تجربه کرده است. پس از آن در مرحله دوم تأیید دیگری^۴ با سکوت و تأییدهای به جایش، فرایند درک مصاحبه‌شونده (کلر) را کامل می‌کند و در مرحله سوم، یعنی واکاوی خود از دیدگاه دیگری^۵ به کلر کمک می‌کند تا مسائل و مشکلاتش را از زاویه دید متفاوتی بررسی کند که در گفت و شنید حاصل شده است.

نگاهی به پژوهش‌های فرانک، سووآر، براون و اندک افراد دیگری همچون پوپو (۲۰۲۰) که عنوان رویکرد خود را تحقیق دیالوگی نام نهاده‌اند، نشان می‌دهد که این محققان، دیالوگری را در ذیل پژوهش‌های کیفی قرار داده و رهنمودهای این رویکرد را در میدان پژوهش و در مواجهه با مشارکت‌کنندگان تحقیق خود به کار

الف) پژوهش‌های رایج سرشار از روابط من-آنی، مونوگیکیال و کژتاب می‌باشند.

ب) پژوهش را باید به گونه‌ای طرح‌ریزی کرد که امکان انجام گفت و شنیدهای ناب در آن فراهم باشد.

ج) پژوهش را باید به گونه‌ای گزارش کرد که بازنمای دیالوگ‌های ارزشمندی باشد که محقق در سراسر پژوهش داشته است.

با توجه به گزاره‌های یادشده طرفداران پارادایم گفت و شنید از ما دعوت می‌کنند تا رابطه‌ای را که با خودمان، ادبیات پژوهش و مشارکت‌کنندگان تحقیق داریم، بازنگری کنیم و از خود پرسیم که:

۱. اساساً تا چه اندازه در تحقیقی که انجام دادیم، خودمان حضور داشته و آن را در متن گزارش نشان داده‌ایم؟

۲. تا چه اندازه پژوهش حاضر به خویش‌یابی و تحقق خودمان کمک کرده است؟

۳. آیا توانسته‌ایم ادبیات پژوهش را متن‌هایی دیالوگیکیال در نظر آورده، مخاطب آنها را شناسایی کنیم و از مدعیات آنها آگاه شویم. آیا از خود پرسیده‌ایم که این مخاطبان، مدعیات رقیبی داشته‌اند که این همه نویسنده می‌کوشد تا آنها را متقاعد و همراه سازد؟ اگر چنین است این مدعیات رقیب چیست و از چه تجربه‌هایی برخاسته است؟

۴. آیا در میدان پژوهش توانسته‌ایم با مشارکت‌کنندگان پژوهش خود وارد رابطه‌ی من و تویی شده و به آنها کمک کنیم تا خود را بهتر و روشن‌تر شناخته، امکانات پیش‌روی آنها را کشف کنند.

جایگاه دیالوگ: آنچه در پژوهش‌های رایج رخ داده است.

آرتور فرانک (۲۰۰۵) در مقاله‌ای با عنوان «پژوهش دیالوگی چیست و چرا باید تحقیق را این‌گونه انجام داد»^۱ ضمن دسته‌بندی روش تحقیق دیالوگی در ذیل پژوهش‌های کیفی، کوشیده است تا با ارائه سه پژوهش به صورت نمونه مزیت‌های استفاده از رهنمودهای صاحب‌نظران گفت و شنیدگرا را در میدان پژوهش نشان دهد. البته هیچ‌یک از این تحقیقات با عنوان پژوهش‌های دیالوگی به انجام

2. A dialogical research methodology based on Buber: intersubjectivity in the research interview

3. Narrow ridge

4. Confirming the other

5. Making the other present

1. What Is Dialogical Research, and Why Should We Do It?

بیان روشی که می‌خواهید توسط آن به این پرسش پاسخ دهید، بیان مسئله را به پایان رسانید. براساس این توصیه پروپوزال یادشده به مانند سایر موارد مشابه تهیه و به تصویب رسید.

تصویب پروپوزال خانم «ق» همراه شد با مواجهه‌ای که با یکی از مطالب گادامر داشتیم. مطلبی که مرا به تأملی جدی درباره آنچه وادار کرد که به صورت رایج انجام می‌شود. گادامر معتقد بود که فهمیدن زمانی رخ می‌دهد که چیزی ما را مخاطب خود قرار دهد. در لحظه مخاطب قرار گرفتن،^۲ ما دیگر نمی‌توانیم مثل معمول باشیم؛ یعنی از کنار آن موضوع شتاب‌زده و سرسری عبور کنیم. می‌ایستیم و به صدای آن گوش فرا می‌دهیم. صدایی که می‌گوید مرا دریاب. مرا بفهم (مولس و همکاران، ۲۰۱۴).

مطلب یادشده به منزله کلیدی بود که فضای تاریک ذهنم را روشن کرد. پیام گفته گادامر برای من این بود که سرآغاز پژوهش واقعی، لحظه مخاطب قرار گرفتن محقق است. ظاهراً مخاطب قرار گرفتن به این صورت رخ می‌دهد که نخست پژوهشگر در موقعیت ناظر قرار دارد. او بیننده و یا شنونده دیالوگ‌هایی است که پیرامونش در جریان است. محقق به تدریج به آن گفت‌وگو علاقه‌مند می‌شود و در لحظه خاص با یکی از مخاطبان گفتگو می‌کند و موضوع پژوهش برای وی جدی می‌شود.

این نکته به ظاهر ساده و پیش‌پافتاده، معمای بی‌پاسخی را در ذهن من حل کرد. تا پیش از این گمان می‌کردم که مشکل تحقیقات اجتماعی آن است که پژوهشگران به معنای واقعی پرسشی ندارند. فکر می‌کردم که اگر محققان به‌درستی ادبیات پژوهش خود را مطالعه کنند، به احتمال زیاد پاسخی قانع‌کننده برای پرسش خود یافته و دیگر نیازی به انجام پژوهش به آن صورتی که عنوان کرده‌اند؛ احساس نخواهند کرد. براساس همین الگو به دانشجویها توصیه می‌کردم که در طرح مسئله پژوهش خود تلاش کنند تا به پرسشی محققانه (برآمده از ادبیات پژوهش) دست یابند و پس از آن به دنبال پرسشی باشند که پاسخ آن را واقعاً نمی‌دانند؛ با این حال دوباره نتیجه کار ناخوشایند بود و من درک نمی‌کردم که چرا باز هم تحقیقاتی که بر پایه چنین الگویی انجام می‌شدند؛ فاقد شور و حرارتی بود که از آن انتظار داشتیم.

بسته‌اند. حال آنکه مدعیات نظریه‌پردازان دیالوگ‌گرا به فراسوی یک روش ویژه و یا یک مرحله خاص پژوهش رفته و خواستار تغییری بنیادین در زاویه دید ما نسبت به تحقیق و انجام آن بوده‌اند، اما چگونه چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ پاسخ این پرسش برای نویسنده این مقاله از خلال دیالوگ‌هایی صورت گرفت که خود حکایتی دارد. حکایتی که شنیدن آن به درک بهتر موضوع کمک می‌کند، زیرا به گفته مارگارت آتوود (۱۹۹۶، ص ۲۸۸) هرگاه شما چیزی را به شکل یک داستان برای دیگری حکایت می‌کنید؛ آن چیز دیگر برای شما گنگ و مبهم نخواهد بود.

جایگاه دیالوگ: آنچه در تحقیقات اجتماعی باید رخ دهد. درک این نکته که دیالوگ را نباید صرفاً یک ابزار و تکنیک در روش‌های کیفی قلمداد کرد، به تدریج و از خلال ماجرابی برای نویسنده این مقاله آشکار شد. داستان از این قرار بود که از مدت‌ها پیش به تجربه دیده بودم که پژوهش‌های اجتماعی گرفتار مناسک‌گرایی شده‌اند و گزارش‌های منتشر شده این پژوهش‌ها، فاقد طراوت و شادابی است. طراوتی که ذات هر جستجوگری و کاوش است (صنعتی و شبیری، ۱۳۹۸). این روند ادامه داشت تا اینکه با اندیشه‌های باختین، بوهر و تحقیق‌های دیالوگی آشنا شدم. نور امید در دلم تابید، احساس می‌کردم که با کمک از رهنمودهای اندیشمندان و محققان دیالوگ‌گرا می‌توان جان تازه‌ای به کالبد فرسوده پژوهش‌های اجتماعی بخشید؛ با این حال، هنوز در خود این قدرت و توان را نمی‌دیدم که از سنت رایجی دست بکشم که آن را فراگرفته، درونی کرده و به صورت حرفه‌ای از آن بهره می‌گرفتم؛ تا اینکه روزی دانشجویی (خانم ق) به سراغم آمد و برای تدوین طرح مسئله پروپوزال خود از من کمک خواست. عنوان انتخابی آن خانم «تأثیر دینداری بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد» بود. پاسخ من براساس الگویی که برای طرح مقدمه و بیان مسئله یک پژوهش ارائه می‌شود؛^۱ این بود که نخست اهمیت موضوع را به صورتی جذاب مطرح کنید. پس از آن به ادبیات پژوهشی خود اشاره مختصری کرده، نشان دهید که تئوری‌ها و تحقیق‌های موجود ناتوان از پاسخگویی به پرسش شما بوده و یا عرصه را برای فعالیت شما باز گذاشته‌اند. درنهایت نیز با

2. Addresses

1. <https://writingcenter.uagc.edu/introductions-conclusions>

اشاره کرده بود که در مذاکره، طرفین با دیالوگ به دنبال رسیدن به نقطه مشترکی هستند تا منافع هرکدام تا حدی تأمین شود. در مشاوره، طرفین به گفتگو می‌پردازند تا در نهایت بتوانند راه‌حلی برای یک مسئله بیابند. مناظره به منظور پیروزی بر رقیب برپا می‌شود. هدف مباحثه سرانجام متقاعد کردن دیگری است و در مبادله اطلاعات، طرفین دانسته‌های خود را درباره یک موضوع با دیگری به اشتراک می‌گذارند. والتون معتقد بود که هدف دیالوگ علمی با سایر دیالوگ‌ها متفاوت است. در گفت و شنیدهای علمی طرفین به دنبال تأمین منافع، کشف راه‌حلی برای یک مسئله و یا غلبه بر دیگری نیستند؛ بلکه استدلال‌ها و مدعیاتی مطرح می‌شود و افراد می‌کوشند تا شواهدی در تأیید یا رد آن بیابند و به درکی بهتر از موضوع نائل شوند.

هنگامی که اندیشه‌های والتون را در مورد دیالوگ علمی مطالعه می‌کردم، این پرسش برایم مطرح شد که اگر هدف در دیالوگ‌های علمی طرح مدعیات و استدلال‌ورزی درباره آن است؛ این استدلال‌ورزی‌ها باید چگونه باشد؟ پاسخ به این پرسش را در اندیشه‌های ون امرن (۲۰۰۴) یافتم. ون امرن که یکی دیگر از افراد معروف عرصه تئوری استدلال‌ورزی است؛ با طرح مفهوم دیالوگ عملگراییانه و دیالکتیکی^۹ به این پرسش پاسخ درخوری داده است. از نظر وی در دیالوگ ایدئال علمی در مرحله اول رویارویی^{۱۰} صورت می‌گیرد؛ به این معنا که مدعیات رقیب کشف می‌شود. در مرحله دوم یا همان سرآغاز^{۱۱} قواعد دیالوگ مرور و درباره آن توافقی حاصل می‌شود. سومین مرحله جدل^{۱۲} است که در آن طرفین تلاش می‌کنند تا دو موضع موافق^{۱۳} و مخالف^{۱۴} را تا حد امکان به پیش ببرند؛ در واقع در این مرحله تلاش حداکثری برای مخالفت و موافقت با مدعای مطرح‌شده صورت می‌گیرد. در مرحله پایانی نتیجه‌گیری^{۱۵} مسیر دیالوگ مرور می‌گردد تا از این

این وضعیت ظاهراً به تحقیقات داخلی نیز محدود نمی‌شد. جان لا (۲۰۰۴، ص ۱۱) نویسنده کتاب مطرح پرس از روش این پرسش را مطرح می‌کند که چرا مردم معمولاً کتاب‌های علمی را برخلاف رمان، برای مطالعه پیش از خواب بر نمی‌گزینند؟ چرا این پژوهش‌ها برای خود اهل فن نیز چندان جذاب نیستند. نکته گادامر پاسخ این پرسش را برای ما روشن می‌نمود. پژوهش‌ها عموماً جذاب نیستند، چون پژوهشگران بر روی چیزی مطالعه می‌کنند که مخاطبش قرار نگرفته‌اند و یا نتوانسته‌اند آن را به درستی در متن خودش گزارش کنند.

با توجه به این یافته جدید در نخستین جلسه که خانم «ق» را دیدم؛ ضمن توضیح مطالبی که خواننده بودم از وی خواستم تا دیالوگ‌هایی که در معرض آنها قرار گرفته است؛ به خاطر آورد و لحظه مخاطب قرار گرفتنش را کشف کند. پس از شنیدن حرف‌های من، خانم «ق» که آثار سرگیجی و ابهام در چهره‌اش آشکار بود؛ سکوت عمیقی کرد و به فکر فرو رفت. سرانجام سکوت به مرز شکننده خود رسید و خانم «ق» صادقانه شروع به صحبت کرد و گفت: «راستش من پیش از اینکه بخوام جواب سؤال‌های شما رو بدم؛ واسه‌ام کلی سؤال پیش اومد. اول از همه من نمی‌دونم که منظور شما چه نوع دیالوگی هست که من باید دنبالش برم؟ و بعدش هم دیالوگ با چه کسانی رو بیشتر مورد توجه قرار بدم؟ و آخرش هم اینکه چطور متوجه بشم که من مخاطب این تحقیق قرار گرفتم یا نه؟»

حق با خانم «ق» بود. پیش از هر چیز باید برای پرسش‌های او پاسخی روشن می‌یافتم؛ بنابراین خانم «ق» را تا جلسه بعد راحت گذاشته و خود به جستجوی پاسخ این پرسش‌ها در متون مرتبط پرداختم. نخستین محور جستجوی من انواع دیالوگ بود. در اینجا با اندیشه‌های داگلاس والتون (۱۹۹۵)، صاحب‌نظر معروف عرصه استدلال‌ورزی^۱ روبرو شدم که در اثر خود با عنوان «تعهد در دیالوگ»^۲ از شش نوع دیالوگ مذاکره،^۳ مشاوره،^۴ مناظره،^۵ مباحثه،^۶ مبادله اطلاعات^۷ و پژوهش^۸ نام می‌برد. والتون

6. Persuasion
7. information-seeking
8. Inquiry
9. pragma-dialectical dialogue
10. confrontation stage
11. opening stage
12. argumentation stage
13. Protagonist
14. Antagonist
15. concluding stage

1. argumentation theory
2. Commitment in Dialogue
3. Negotiation
4. Deliberation
5. Eristic

دارد، افزون بر آگاه شدن مخاطبان نسبت به جهان ذهنی پژوهشگر و همراه شدن با او، از جدال‌هایی پرده برمی‌دارد که در سطح جامعه درباره یک موضوع درمی‌گیرد؛

افزون بر این در جایی دیگر به اندیشه‌های صاحب‌نظرانی مانند گادامر (۱۹۷۹) برخورد کردم که بر پایه آن پژوهشگر برای درک بهتر ادبیات پژوهشی خود با متن تحقیق خود نیز باید وارد دیالوگ شود. دیالوگی که بنابر الگوی ون امرن (۲۰۰۴) بر پایه طرح مدعیات رقیب و کشف شواهد مؤید و مخالف هر یک استوار است.

چهارمین نوع دیالوگ علمی، دیالوگ با تیم مشورتی پژوهش است. البته در منابع مرتبط با دیالوگ اشاره‌ای به این نوع گفت و شنید نشده بود. توجه من به اهمیت این تیم مشورتی، حاصل مطالعه جداگانه‌ای بود که در مورد پژوهش‌های تولید مشارکتی^۳ داشتم. در عرصه پژوهش‌های تولید مشارکتی، رویکردهایی همچون روش‌شناسی تعاملات سازنده^۴ و اقدام پژوهشی مشارکتی^۵ وجود دارد که نظام سلسله‌مراتبی دانش را به چالش می‌کشند و پژوهشگر را در نقش تسهیل‌گری قلمداد می‌کنند که با کمک تیم مشورتی خود و مشارکت‌کنندگان پژوهش به درکی تازه از موضوع مورد بررسی دست می‌بایند (صنعتی، ۱۳۹۷). استفاده از تیم مشورتی، در صورتی که امکان ایجاد آن برای پژوهشگر فراهم باشد؛ این فرصت را ایجاد می‌کند که به موضوع از دیدگاه‌های متفاوت نور تابانده شود و به گفته باختین زاویه دید اضافی بیشتری فراهم آید.

با توجه به نکته یادشده، تیم مشورتی خود را با همراهی تعدادی از دوستان دانشجوی دیگر، تشکیل دادم و نخستین جلسه دیالوگ درباره موضوع خانم «ق» را برگزار کردم. نخست شرحی از ماقع را گزارش کردم و مطالبی را ارائه نمودم که در پاسخ به سؤالات خانم «ق» گردآوری کرده بودم. سپس از خانم «ق» خواستم تا دیالوگ‌هایی را عنوان کند که با خودش درباره تأثیر دینداری بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد داشته است. در پاسخ، خانم «ق» پس از مکثی کوتاه گفت: «البته من واقعاً نمی‌دونم که

رهگذر میزان همگرایی دو دیدگاه مشخص شده، ابهام و پرسش‌های باقی مانده آشکار شود (ون امرن و همکاران، ۲۰۰۴، ص ۵۹-۶۲). تا به اینجا برای یکی از پرسش‌های خانم «ق» پاسخی پیدا کرده بودم. سؤال بعدی خانم «ق» درباره افرادی بود که بایستی با آنها وارد دیالوگ علمی شویم. برای یافتن پاسخ این پرسش دوباره به منابع مرتبط این موضوع مراجعه کردم. جمع‌بندی مطالب گاه پراکنده‌ای که خواننده بودم، نشان می‌داد که پیش‌روی پژوهشگر چهار دیالوگ علمی (با خود، با متن، با همکاران و با مشارکت‌کنندگان) گشوده است.

چنان‌که اشاره کردیم، پژوهش‌های دیالوگ‌گرا آموزه‌های بوبر و باختین را در ارتباط با موردهایی که بر روی آنها تحقیق می‌کردند، به کار بسته و اساساً منظورشان از دیالوگ، گفت و شنید با مشارکت‌کنندگان پژوهش بود، اما از خلال بررسی متون متوجه شدم که در مورد دیالوگ با خود نیز ادبیات گسترده‌ای، به‌ویژه در روان‌شناسی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین افراد صاحب‌نظر این حوزه هوبرت هرمانس (۲۰۱۰) بود. به نظر وی باید میان صحبت با خود^۱ و دیالوگ با خود^۲ تمایز قائل شد. هرگاه ما با خودمان حرف می‌زنیم، مثلاً می‌گوییم: «عجله کن وگرنه به قطار نمی‌رسی»؛ در واقع در حال بیان یک تک‌گویی (self-talk) هستیم، اما گاهی اوقات ما با خودمان دیالوگ می‌کنیم، یعنی موضوعی را مطرح و سپس خودمان آن را بررسی و نقد می‌کنیم. در اینجا ما در دو موقعیت قرار می‌گیریم؛ خودی که می‌گوید و خودی که می‌شنود. مطلب قابل توجه دیگری که با آن برخورد کردم، این بود که برخی از پژوهش‌ها نشان داده بودند که گفت و شنیدهای درونی افراد نمایانگر جدل‌های اجتماعی است؛ به عبارت دیگر در زندگی روزمره ما با ارزش‌های متفاوت و مدعیات مختلفی روبرو هستیم. این ادعاها و ارزش‌ها در درون ما به صورت یک گفتگوی درونی ظاهر می‌شود. پس بازنمایی این دیالوگ درونی به واقع پرده برداشتن از گفتگوهای می‌باشد که در سطح اجتماعی ساری و جاری است (پوچالاسکا، ۲۰۱۸). معنای این گفته آن بود که بیان دیالوگ‌هایی که محقق با خودش

3. co-production research

4. critical communicative methodology

5. participatory action research

1. self-talk

2. inner dialogue

از خانم «ح» خواستم تا مدعیات رقیب را نیز مشخص کند. خانم «ح» بلافاصله گفت: «خوب معلومه باید به دنبال کسی باشیم که در این باور که مسئولیت‌پذیری اجتماعی امر مثبتی هست، تردید داشته باشه و کسی رو هم پیدا کنیم که اعتقاد نداشته باشه مردم ایران مسئولیت‌پذیری پایینی دارن».

از خانم «ح» تشکر کردم و آماده ورود به مرحله دوم دیالوگ علمی براساس گفته ون امرن شدم. در این مرحله باید هنجارهای دیالوگ را تعیین و بر سر آن توافق می‌کردیم. در اینجا برای تیم مشورتی ملاک‌های یورگن هابرماس (۱۳۸۴) را برای یک دیالوگ تحریف‌نشده بیان کردم و گفتم که طرفین در این گفتگو باید فهم‌پذیری، صداقت، حقیقت و صحت را رعایت کنند؛ به عبارت دیگر باید مطمئن شوند که حرف همدیگر را درست فهمیده، در طرح مدعیانشان صادق بوده، گزاره‌هایشان ابطال‌پذیر بوده است و این مدعیات را به شیوه‌ی درستی مطرح کنند تا دیالوگ به بیراهه نرود. در کنار این ملاک‌های عمومی به مطلبی از والتون (۱۹۹۵) برخورد کردم که بر پایه‌ی آن برای یک دیالوگ علمی، تعهد افراد به آنچه که می‌گویند نیز بسیار مهم است؛ به این معنا که نباید افراد به راحتی از مدعیات خود دست شسته، آن را کنار بگذارند؛ زیرا در این صورت ارزش‌های نهفته در آن مدعیات، مجال بروز نمی‌یابد. در این لحظه خانم «ت» با این حرف به مخالفت برخاست و گفت: «فکر نمی‌کنم که این حرف درست باشه. چون بارها دیدم که آدم‌ها یه چیزی میگن که زیاد هم بهش معتقد نیستن، اما در بحث‌ها وقتی سند این گفته به اسم اونا می‌خوره، احساس می‌کنن که باید تا جون دارن از اون ادعا دفاع کنن. اون وقت مسئله حیثیتی میشه و دیگه اصل اون مدعا کنار گذاشته میشه و آدما فقط به جون هم می‌افتن».

حرف‌های خانم «ت» بجا بود. ظاهراً مالکیت‌زدایی از ادعاها در دیالوگ‌های علمی ضروری است؛ زیرا افراد مدعیات را با هویتشان گره می‌زنند و درصدد دفاع از خود برمی‌آیند، همچنین گفته والتون نیز بهره‌ای از حقیقت داشت، زیرا بحث‌ها بدون انرژی حمایت‌کننده هر مدعایی، بحث‌های سطحی خواهد بود. در اینجا آقای «ن» راه میانه‌ای را پیشنهاد کرد: «به نظرم میشه هر دو تا نظر رو با هم جمع کرد. چه جور می‌مانی که دیالوگ رو

در این مدت من با خودم صحبت داشتم (self-talk) یا دیالوگ می‌کردم. اون چیزی که می‌دونم این است که من خودم سعی می‌کنم در زندگی‌ام مسئولیت‌پذیر باشم و وقتی به دور و بری‌هام نگاه می‌کنم و می‌بینم که اونا چقدر راحت از کنار مسائل می‌گذرند، کفری میشم و اعصابم به هم می‌ریزه... از طرف دیگه خیلی وقت‌ها هم می‌شنیدم که توی کشورهای پیشرفته مردم چقدر مسئولیت‌پذیر میان و نسبت به مسائل اطرافشون بی‌اهمیت نیستن. یواش یواش به این باور رسیدم که علت مشکلات ما، همین بی‌مسئولیتی ماست. پس به این فکر افتادم که درباره‌ی مسئولیت‌پذیری اجتماعی تحقیق کنم... اینجا یک چیز دیگه هم ذهنم رو مشغول می‌کرد. می‌دونین برای من واقعاً سؤال است که ما در آموزه‌های دینی مون این همه به حق‌الناس و این جور چیزا سفارش شدیم، اما در عمل چرا به اون چیزایی که سفارش شدیم، عمل نمی‌کنیم... خب وقتی این دغدغه‌ها رو کنار هم گذاشتم، دیدم بهتره روی رابطه دینداری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی به روش کیفی کار کنم و ببینم تفاوت‌های اون دیندارهایی که مسئولیت‌پذیری دارن با اون دیندارهایی که مسئولیت‌پذیر نیستن، در چیست».

پس از صحبت‌های خانم «ق» از تیم مشورتی خواستم که براساس الگوی ون امرن در مرحله رویارویی مدعیات مطرح‌شده را کشف کنند. در اینجا آقای «ن» پرسید: منظورتون چه نوع مدعیاتی است؟ در پاسخ به کتاب نیل براون و استیوارت کیلی (۱۳۹۳) با عنوان راهنمای تفکر نقادانه: پرسیدن سؤال‌های بجا اشاره کردم و گفتم که معمولاً مدعیات علمی بر پیش‌فرض‌های توصیفی و ارزشی خاصی استوار شده‌اند؛ یعنی مدعی هستند که یک‌سری چیزها این‌گونه هست که ما می‌گوییم و دوم اینکه این چیزها خوب یا بد هستند، بنابراین بهتر است پیش‌فرض‌های توصیفی و ارزشی گزاره‌هایی را که مطرح شد، کشف کنیم. خانم «ح» این مسئولیت را برعهده گرفت و گفت: «به نظرم خانم ق اول از همه معتقد هستن که مسئولیت‌پذیری اجتماعی یه اخلاق و روحیه مثبت هست که داشتنش سبب پیشرفت و نداشتن آن موجب شکست و سرافکندگیه. غیر از این، ایشون معتقد هستن که مردم ما مسئولیت‌پذیری پایینی دارن».

به خونه شوهر فرستاده و همشون هم سیاه‌بخت شدن. زنش رو هم اصلاً نمی‌بینه. حالا برای من این سؤال پیش اومده که حسین آقا آدم مسئولیت‌پذیری هست یا نه؟».

پس از صحبت‌های خانم «ح» برای چند ثانیه سکوت حاکم شد. خانم «ق» که تا این لحظه با دقت صحبت‌های دوستانش را می‌شنید، کمی بریده‌بریده شروع به صحبت کرد: «من برام این صحبت‌ها خیلی جالب بود. اصلاً فکر نمی‌کردم کسی هم باشه که بگه مسئولیت‌پذیری چیز زیاد خوبی هم نیست. از طرفی با حرف‌های خانم ح به کلی موضوع مسئولیت‌پذیری برای من آشنایی‌زدایی شد. الان احساس می‌کنم که دیگه نمی‌دونم چی مسئولیت‌پذیری هست و چی مسئولیت‌پذیری نیست. خیلی علاقه دارم زودتر برم سراغ منابع و حالا با دید دیگه‌ای اونارو مطالعه کنم. انگار الان این موضوع داره من رو مخاطب قرار میده. اما... اما راستش این شیوه برام یک‌کم ترسناکه. احساس می‌کنم پیش روم هزار تا سؤال و ابهام باز شده و من توی این پایان‌نامه نمی‌تونم اونارو جمع‌وجور کنم».

مطلب خانم «ق» درست بود. با وجود نکات ارزشمندی که در مورد روش تحقیق دیالوژیکال مطرح شده بود؛ مراحل انجام چنین پژوهشی چندان مشخص و آشکار نبود. برای کاهش چنین دغدغه‌ای و روشن‌تر شدن مسیر انجام یک پژوهش دیالوژیکال پس از پایان جلسه به سراغ متن‌های مرتبط رفتم و به بازخوانی آنها پرداختم. جمع‌بندی مطالب نسبتاً پراکنده در این حوزه نشان می‌داد که برای انجام یک تحقیق دیالوژیکال، پژوهشگران باید اقدام‌های زیر را انجام دهند:

الف) تعیین عرصه‌های گفت و شنید در پژوهش

اگرچه تمامی مراحل یک پژوهش را می‌توان به شیوه دیالوژیکال انجام داد، اما محقق به فراخور توانایی خود ممکن است تصمیم بگیرد در بخشی از پژوهش خود مانند تدقیق مسئله پژوهش، ادبیات نظری و تجربی، روش، یافته و نتیجه‌گیری خود از الگوی تحقیقات گفت و شنیدی بهره‌بردارد. این نکته بدان معناست که دیالوگ، فرصتی برای برابرتی شدن پژوهش‌های اجتماعی است و محقق ملزم به پیگیری تمام مراحل پژوهش بر پایه روش دیالوگ نیست.

مثل یه بازی در نظر بگیریم، یعنی هر کسی که ادعایی میکنه، از طرف جمع ازش بخواهیم تا می‌تونه از اون ادعا دفاع کنه و بقیه هم اگه کم آورد، کمکش کنن. در این صورت اون مشکل فرهنگی ما حل میشه که فکر می‌کنیم بحث‌ها جدی هست و باید به هر نحو که شده نزاریم ما رو شکست بدن».

با پیشنهاد آقای «ن» وارد مرحله سوم دیالوگ علمی از نظر ون امرن، یعنی استدلال‌ورزی شدیم؛ یعنی از تیم مشورتی خواستم تا اگر کسی می‌تواند پیش‌فرض‌های توصیفی و ارزشی مدعیات خانم «ق» را به چالش بکشد. خانم «ت» این وظیفه را برعهده گرفت و گفت: «راستش من از همون اول نسبت به گزاره‌هایی که خانم ق گفتن، تردید داشتم؛ اما خجالت می‌کشیدم که اونارو مطرح کنم چون این‌طور جاافتاده که مسئولیت‌پذیری خوبه دیگه و جای بحث نداره، اما وقتی شما خواستین تا یکی وظیفه مخالفت رو بر عهده بگیره، خیالم راحت شد. حالا می‌تونم بگم که من تردید دارم که مسئولیت‌پذیری چیز واقعاً خوبی باشه. چون دیدم که بعضی از دوستای من سعی کردن بچه‌شون نسبت به محیط زیست اطرافش حساس باشه، آشغالش رو بیرون نندازه، موجب آزار و اذیت بقیه نشه. این بچه‌ها همون چیزی شدن که ما می‌خواهیم. ما تحسین و تشویقشون می‌کنیم، اما این طفلکی‌ها خیلی اذیت هستن. بیرون که میرن مردم رو می‌بینن که بی‌ملاحظه آشغالشون رو از ماشینشون به بیرون پرت می‌کنن و خوب حسابی حرص می‌خورن. یکی دو باری هم که رفتن و تذکر دادن، اینقدر بد و بیراه شنیدن که حالشون تا مدت‌ها بد بود. الان که نگاه می‌کنم، می‌بینم در جامعه ما اینایی که مسئولیت‌پذیری کمتری دارن، از سلامت روان بیشتری برخوردارن».

صحبت خانم «ت» عرصه را برای اعتراضی دیگر گشود. این بار خانم «ح» بود که مدعای خانم «ق» را به چالش می‌کشید: «توی فامیل ما، مردیه که نمونه همون آدم مسئولیت‌پذیر اجتماعیه که خانم ق داره دنبالش می‌گرده. این آدم سر کار به همکاراش و مراجعین خود، خدمات خوبی میده و دستش هم به کار خیره، یعنی همه میگن که خدا خیر حسین آقا رو بده که حواسش به بقیه هست. اما این آدم، اصلاً نسبت به زن و بچه‌ش مسئولیت‌پذیر نیست. سه تا دختر داره. هر کدومشون رو بدون هیچ تحقیق جدی

ب) تعیین سطوح گفت و شنید

پس از تعیین عرصه‌های گفت و شنید، پژوهشگر باید سطوح گفت و شنید را در تحقیق خود مشخص کند؛ چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، دیالوگ در سه سطح (خود، متن و تیم مشورتی) قابل انجام است. در اینجا باید پژوهشگر تصمیم بگیرد که به فراخور توانایی خود تا چه اندازه‌ای می‌تواند به سطوح مختلف دیالوگ در تحقیق خود توجه و آن را در نهایت گزارش کند.

ج) تعیین هدف گفت و شنید

با انجام پژوهش دیالوژیکال، پژوهشگر می‌تواند به چند هدف برسد؛ گاهی محقق به دنبال کشف مدعیات رقیب درباره یک موضوع و آشکارسازی منابع علمی، ادبی و هنری پشتیبان آنها صورت می‌گیرد. گاهی پژوهشگر به دنبال کشف ابهام و تردیدها و پرسش‌های جدیدی است که در حوزه مورد بررسی اش وجود دارد و گاهی نیز پژوهشگر از خلال طرح یک گفت‌وگو به دنبال کشف نسبت تحقیق با خودش می‌باشد؛ به عبارت دیگر تحقیق را برای شناخت خود و گزارش این شناخت به دیگران انجام می‌دهد. در اینجا نیز پژوهشگر با توجه به توانایی خود یک یا چند هدف را پی‌جویی می‌کند.

د) انجام دیالوگ علمی

پس از مشخص کردن عرصه، سطح و هدف گفت و شنید محقق با تعیین یک محور مشخص دیالوگ علمی خود را آغاز می‌کند. دیالوگ علمی بر مبنای الگوی ون امرن (۲۰۰۴) باید از چهار مرحله رویارویی، سرآغاز، جدل و نتیجه‌گیری عبور کند. در طی این مراحل مدعیات اصلی و رقبای آنها کشف شده و پیش‌فرض‌های توصیفی و ارزشی هریک از این مدعیات آشکار می‌شود. سپس محقق و تیم مشورتی متناسب با هدفی که برای خود برگزیده‌اند، یک یا چند اقدام زیر را انجام می‌دهند:

۱. کشف منابع علمی، ادبی، هنری و تجربه‌های زیسته پشتیبان مدعیات مطرح شده است؛
۲. آشکارسازی ابهام‌ها، تردیدها و پرسش‌های جدیدی که در خلال گفت و شنید حاصل شده است.

اقدام‌های یادشده در قالب جدول شماره ۱ قابل نمایه شدن است.

۱. کشف نسبت تحقیق با محقق پس از گفت و شنیدهای انجام‌شده

در این مرحله پژوهشگر روایت رویارویی خود را در مورد موضوع پژوهش خود، قبل و بعد از گفت و شنیدهای انجام‌شده بیان می‌دارد. در اینجا دستاورد گفت و شنید پدیدار شدن محقق برای خود اوست. اینکه پژوهشگر چه پیش‌فرض‌ها، ابهام‌ها و تردیدهایی پیش از انجام دیالوگ داشته و پس از آنچه تغییری در پیش‌فرض‌ها و نگرش او به وجود آمده است؛ موضوعی است که پژوهشگر به دنبال بازنمایی آن است.

جدول ۱: نمونه پروفایل گفت و شنید در هر مرحله پژوهش

| منابع مهم علمی | منابع هنری | تجربه‌های زیسته | پرسش‌ها و ابهام‌های ایجاد شده پس از گفت و شنید |
|----------------|------------|-----------------|--|
| مدعای اصلی | | | |
| مدعای مخالف | | | |

نتیجه‌گیری

در شکل رایج پژوهش‌های اجتماعی، هدف پژوهشگر رسیدن به فهمی بهتر از جهان پیرامونش است. درکی شفاف از جهانی که کدر و بسیار پیچیده به نظر می‌آید؛ به همین سبب ابهام‌ها و پرسش‌ها یا در مسیر تحقیق، تعریف و تدقیق می‌شوند و یا برای پرهیز از سردرگمی در پراتنژ گذاشته شده و نادیده گرفته می‌شوند (لیسک، ۲۰۱۶). البته برخی از محققان مانند هاوکینگ و ملادینو (۲۰۱۰، ص ۷) این ساده‌سازی واقعیت پیچیده و ابهام‌گریزی را امری طبیعی و مطابق ساختار مغز می‌دانند و معتقدند که مغز آدمی می‌کوشد تا با تقلیل پیچیدگی‌ها به مدلی ساده و کارآمد، جهان را برای خود قابل درک کند؛ با این حال در بسیاری از مواقع، پژوهشگران کمتر می‌توانند به چنین مدلی دست یابند. یافته‌هایی که آنان ارائه می‌کنند چنان احتمالی و گاه با یکدیگر ناهمسو می‌باشند که مردم نسبت به صحت مدعای متخصصان مشکوک شده و با تردید به آن می‌نگرند (بلیک، ۲۰۱۵؛ لاینس، ۲۰۱۵).

در چنین شرایطی، برخی از پژوهشگران همچون مایکل

لیسک (۲۰۱۶) و کارل مولر (۲۰۱۴) با طرح اصطلاح شکل دوم پژوهش^۱ کوشیده‌اند تا نشان دهند که توجه به ابهام‌ها، تردیدها و پرسش‌هایی که در سراسر پژوهش، محقق با آنها روبرو می‌شود؛ بسیار مهم است و گزارش آنها اعتبار زیر سؤال پژوهش‌ها را به آنها بازمی‌گرداند. پژوهش‌های دیالوژیکال، یکی از بهترین نمونه‌های این نوع تحقیق‌ها است. گفت و شنیدی که پژوهشگر با خود، ادبیات پژوهش، تیم مشورتی و مشارکت‌کنندگان تحقیق خود دارد، افزون بر آنکه زاویه دیدهای جدیدی را نسبت به موضوع مورد بررسی می‌گشاید؛ نقاب از چهره ابهام‌ها و پرسش‌هایی برمی‌دارد که مدام به حاشیه رفته و نادیده گرفته می‌شدند. خواننده چنین متنی که نویسنده آن خود را متعهد به انجام و گزارش دیالوگ‌های تحقیقش می‌داند؛ ضمن آشنایی با زاویه‌های دید و صداهاى مختلف، مسیر پژوهش را خط سیری صاف و از پیش تعیین شده نخواهد دید. او درمی‌یابد که پژوهشگر در هر مرحله چه مسیرهایی پیش رویش بوده و با علم به بسیاری از نادانسته‌های پیش‌رو یکی از آنها را برگزیده و در نهایت اطمینان وی به مسیری که محقق طی کرده است، افزایش می‌یابد. به این اعتبار بازنمایی دیالوگ‌ها در تحقیقات اجتماعی راهی برای بازگرداندن اعتماد و اطمینانی می‌باشد که از دست رفته است. شاید همان‌گونه که مایکل لیسک (۲۰۱۶) بیان می‌دارد به‌گونه‌ای طنزآلود زمانی که پژوهشگران از تردیدهایشان سخن می‌گویند، اعتماد جامعه به آنها بیشتر خواهد شد تا زمانی که با اطمینان از چیزی سخن بگویند که در عمل چندان مطمئن به نظر نمی‌رسد.

1. second order science

منابع

12. Bakhtin, M. (1981), *The Dialogic Imagination: Four Essays*, Ed. Michael Holquist. Trans, Caryl Emerson and Michael Holquist, Austin and London: University of Texas Press.
13. Banathy, B & Jenlink, P. (2005), *Dialogue as a Means of Collective Communication*, New York: KLUWER ACADEMIC PUBLISHERS.
14. Batory, A. M. (2010), *Dialogicality and the construction of identity*, *Int. J. Dial. Sci.* 4, 45–66.
15. Blake, A. (2015), *Americans' increasing distrust of science— and not just on climate change*, *Washington Post*, January 30.
16. Bohm, D. (1995), *Wholeness and the Implicate Order*, New York: Routledge.
17. Brown, M. (2017), *A dialogical research methodology based on Buber: intersubjectivity in the research interview*, *Journal of Family Therapy* 39, 415–436.
18. Camic, C. & Joas, H. (2003), *The dialogical turn: New roles for sociology in the postdisciplinary age*, New York, NY: Rowman & Littlefield.
19. Eemeren, F.H. van & Grootendorst, R. (2004), *A systematic theory of argumentation: The pragma-dialectical approach*, Cambridge: Cambridge University Press.
20. Eisenstadt, S.N. (1992), *Introduction*. In M. Buber, *On intersubjectivity and cultural creativity*, Chicago: The University of Chicago Press.
21. Friedman, M. (2005), *My Dialogue with Dialogue* in Banathy, B & Jenlink, P (2005), *Dialogue as a Means of Collective Communication*, New York: KLUWER ACADEMIC PUBLISHERS.
22. Frank, A. W. (2005), *What is dialogical research and why should we do it?*. *Qualitative Health Research*, 15, 964–974.
۱. براون، نیل و کیلی، استیوارت (۱۳۹۳)، *راهنمای تفکر نقادانه: پرسیدن سؤال‌های بجا، ترجمه کوروش کامیاب*، تهران: انتشارات مینوی خرد.
۲. بوبر، مارتین (۱۳۷۸)، *من و تو، ترجمه خسرو ریگی*، تهران: نشر جیحون.
۳. پژوهنده، لیلا (۱۳۸۴)، «فلسفه و شرایط گفتگو از چشم‌انداز مولوی با نگاهی تطبیقی به آرای باختین و بوبر»، *مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۷، ش ۲، ص ۱۱–۳۴*.
۴. تالبوت، مایکل (۱۳۸۷)، *جهان هولو گرافیک*، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: انتشارات هرمس.
۵. توردورف، تزوتان (۱۳۷۷)، *منطق گفتگویی میخائیل باختین*، ترجمه داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز.
۶. رضانی، ابوالفضل و یزدانی، انسیه (۱۳۹۳)، «بررسی سه مضمون باختینی کارناوال، گفت‌وگوگرایی و کرونوتوپ در نمایشنامه سر فرود آورد تا پیروز شود یا اشتباهات یک شب اثر الیور گلدسمیث»، *نشریه پژوهش ادبیات معاصر جهان*، دوره ۲۰، ش ۲، ص ۲۴۵–۲۷۴.
۷. صنعتی، نادر و شیبیری، مرضیه (۱۳۹۸)، «بررسی مناسب‌گرایی در تدوین پژوهش‌های اجتماعی»، *فصلنامه توسعه اجتماعی*، س ۱۳، ش ۴، ص ۹۱–۱۱۴.
۸. صنعتی، نادر (۱۳۹۷)، «روش‌شناسی تعاملات سازنده: راهی به سوی شکستن نظام سلسله‌مراتبی دانش»، *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۲۴، ش ۹۷، ص ۱–۱۳.
۹. طهماسبی، ستار (۱۳۹۶)، «مبانی متافیزیکی فیزیک کوانتوم دیوید بوهم با محوریت ایده نوین جهان هولوگرافیک»، *فصلنامه تأملات فلسفی*، بهار و تابستان، ص ۱۲۵–۱۵۵.
۱۰. هابرماس، یورگن (۱۳۸۴)، *نظریه کنش ارتباطی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز.
11. Attwood, M. (1996), *Alias Grace*, London: Bloomsbury.

33. Mead, G. H. (1934), *Mind, self, and society*, Chicago: Chicago University Press.
34. Moules, N., Field, J., McCaffrey, G. (2014), *Conducting Hermeneutic Research: The Address of the Topic*, *Journal of Applied Hermeneutics*, April 23, 2014, p.1-13.
35. Mueller, K. (2014), *Towards a general methodology for second-order science*, *Systemics, Cybernetics and Informatics*, 12(5), 33-42.
36. Poopuu, B. (2020), *Dialogical Research Design: Practicing Ethical, Useful and Safe(r) Research*, *Social epistemology*, Vol. 34, NO. 1, 31-42.
37. Puchalska-Wasył, M., Oleś, P. K., and Hermans, H. J. M. (eds) (2018), *Dialogical self: Inspirations, Considerations and Research*. Lublin: Towarzystwo Naukowe KUL.
38. Sauer, M. (2012), *Storytelling by Adults Diagnosed with Terminal Illness: Narrative Identifying Through Dialogical Research*, a Dissertation in Adult Education, the Pennsylvania State University.
39. Thibault, P.J. (2000), *The dialogical integration of the brain in social semiosis: Edelman and the case for downward causation*. *Mind, Culture, and Activity*, 7, 291-311.
40. Walton, D. (1995), *Commitment in Dialogue: Basic Concepts of Interpersonal Reasoning*, SUNY Press.
23. Gadamer, H.G. (1979), *Truth and Method*, Tr. W. Glen-Doepel. London: Sheed & Ward.
24. Gillespie, A. (2010), *The Dialogical Turn: Turning the Corner?*, published online: Volume: 20 issue: 3, 461-463.
25. Hawking, S., & Mlodinow, L. (2010), *The grand design*, New York: Bantam Books.
26. Hermans, H. J. M. and Hermans-Konopka, A. (2010), *Dialogical Self Theory, Positioning and Counter-Positioning in a Globalizing Society*, Cambridge: Cambridge University Press.
27. Holquist, M. (2002), *Dialogism: Bakhtin and His World*, Second Edition, New York: Routledge.
28. Linell, P. (2009), *Rethinking Language, Mind, and World, Dialogically: Interactional and Contextual Theories of Human Sense-Making*, Charlotte: Information Age Publishing.
29. Lissack, M. (2016), *What Second Order Science Reveals About Scientific Claims: Incommensurability, Doubt, and a Lack of Explication*, Publish online.
30. Law, J (2004), *After Method: Mess in social science research*, New York: Routledge.
31. Lynas, M. (2015), *Even in 2015, the public doesn't trust scientists*, *The Washington Post*, January 30.
32. Marková, I. (2003), *Dialogicality and social representations: The dynamics of mind*, Cambridge, UK: Cambridge University Press.